

بررسی تاریخ شیعه دوازده امامی از دوره غیبت کبری تا سقوط بغداد

از رحلت پیامبر اکرم(ص) تا آغاز غیبت کبری را اولین دوره در تاریخ شیعه دوازده امامی می دانند، بنابراین اگر این را دوره حضور و فعالیت امامان شیعه و نیز فعالیت برخی از اصحاب آن بزرگواران بدانیم، دوره دوم، یعنی از غیبت کبری تا سقوط بغداد را عالمان شیعه و شکوفای تشیع در سرزمینهای مختلف است، از شیعه فاطمی در مصر گرفته تا شیعه زیدی در شمال ایران، و یا شیعه امامی اثنی عشری در عراق و برخی از نواحی مرکزی ایران، هم در این دوره عالمان بزرگ شیعه در عرصه دانشهای گوناگون اسلامی ظهور کردند، مجموعه های حدیثی شیعه تدوین یافت، اندیشه های کلامی، ساختاری کامل به خودگرفت، آثار و رساله های فقهی و اصولی عرضه گردید و محدثان، فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه توانستند ثروت ارزشمندی از دانش و نگرش شیعی را فراروی نهند. این دوره از سویی نیز شاهد شکل گیری دو جریان اهل حدیث و اهل رأی یا متن گرایان و خردگرایان در دوره حوزه شیعی قم و بغداد بود. مکتب اهل حدیث که بعدها از سوی خردگرایانی چون شیخ مفید و پیروانش حشویه شیعه لقب گرفت با دیرینه ای بیشتر به پیش از آغاز غیبت کبری باز می گردد و در واقع دنباله جریان حدیث گرایی شیعه در دوره حضور امامان است، در برابر جریان

که از خردورزی در آن دوران دفاع و حمایت می کرد. این گروه، خود در برخورد با حدیث، دو رویکرد متفاوت را در پیش گرفته بود: گروهی از رهبران این جریان فکری به نقل حدیث همراه با نقد- البته نقدی محافظه کارانه - عقیده داشتند که کسانی چون محمدبن یعقوب کلینی (د.329ق.) مولف کتاب کافی، محمدبن حسن بن احمد بن ولید مشهور به ابن الولید (د.343ق.) و محمدبن علی بن بابویه قمی مشهور به صدوق (د. 381 ق.) از آن جمله اند، و گروهی دیگر نیز بر شیوه اهل حدیث و حشویه اهل سنت یا به دیگر سخن بر شیوه اهل ظاهر با حدیث برخورد می کردند که کسانی چون ابوالحسین ناشی و علی بن عبدالله بن وصیف (د.366ق.) از آن جمله اند.

مکتب اهل حدیث توانست بر پیروان جریان عقلگرایی غلبه کند و اندیشه شیعی را در دوره پس از غیبت کبری تقریباً به صورت یکپارچه در اختیار گیرد، چونانکه «مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگترین و مهمترین مجمع مذهبی شیعی بود به طور کامل در اختیار این مکتب قرار داشت، و فقهای قمیین همگی از محدثان و مخالف با هرگونه استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی در جامعه شیعی بوده اند. اکثریت قاطع فقهای شیعی در این دوره تا اواخر قرن چهارم جزو پیروان این مکتب قرار داشته اند.» اما دیر نپایید که در همین سده چهارم هجری، مکتب عقلگرایی کلامی شیعه در برابر مکتب قمیین قامت

آراست و بدین سان «با پیدایی مکتب کلامی امامی در بغداد که از کلام عقلانی و روش شناسی فقهی در برابر پیوستگی بی چون و چرا به حدیث جانبداری می کرد، مکتب قم به افول گرایید.»

ابوعبدالله محمدبن محمدبن نعمان مشهور به بغدادی مشهور به شیخ مفید و ابن المعلم (د.413ق./1022م.) از آن روی که با سلطه سنگین قمیین و اهل حدیث بر اندیشه و اندیشوران شیعی رویاروی بود چاره ای جز آن ندید که اهل حدیث و از آن جمله پیشوای آن مکتب یعنی شیخ صدوق را هدف انتقادهای سخت و گاه خشن خود قرار دهد و در آثاری چون تصحیح الاعتقاد، المسائل السرویه و جواب اهل الحائر به آراء او انتقاد کند. برخی از شدت انتقادهای شیخ مفید بر اهل حدیث چنین برداشت کرده اند که سلطه روش قشری و متحجر اهل حدیث بر محافل فکری شیعه سنگین بوده است. به هر روی، پس از شیخ مفید شاگردان او راه مکتب خردورزانه کلامی شیعه را استمرار بخشیدند و در میان پیوند یا نزدیکی میان اندیشه شیعی و اندیشه معتزلی و رهبران این دو مکتب و تعامل فکری شیعه در دو شاخه زیدی و امامی با معتزلیان بر غنای مکتب کلامی تشیع که البته خطوط کلی اندیشه خود را از امامان علیهم السلام گرفته بود افزود تا آن اندازه که دوران شیخ مفید و شاگردان او را می توان پرشکوهترین یا دست کم یکی از پرشکوهترین دوره های کلام شیعه

دانست.

یکی از مهمترین شاگردان شیخ مفید علی بن حسین موسوی مشهور به سید مرتضی علم الهدی (د. 434ق.) که آثار گرانسنگی در اصول عقاید، اصول فقه و نیز فقه پدید آورد و در آنها به تبیین اندیشه های مکتب متکلمان پرداخت، چند دهه پس از درگذشت او، متکلم، محدث و فقیه بزرگ محمدبن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه (د. 460ق.) راه خردگرایان را پی گرفت، با این تفاوت که به جای رویارویی با اهل حدیث و اندیشه های آنان به گزینش عناصری از این اندیشه پرداخت و بدین سان آنچه او در عرصه های مختلف دانش اسلامی و بویژه عرصه اصول فقه فراهم نهاد «حاصل ترکیب عناصر قوام دهنده مکتب متکلمان و مکتب اهل حدیث بود.»

در همین دوران شیخ طوسی بود که به تدریج بغداد مرکزیت و جایگاه خود را به عنوان کانون اندیشه شیعی از دست داد و شیخ که «در محیط دشمنانه پایتخت عباسیان دیگر احساس امنیت نمی کرد به نجف رفت.» البته در سده پس از آن نیز حله کانون دانش شیعی شد و از آن زمان بود که مکتب حله رخ نمود. به هر روی، نخستین دوره پس از غیبت با شخصیتی به نام محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی (د. 672ق.) پایان می پذیرد که در

کتاب خود تجرید الاعتقاد به بیان اندیشه کلامی شیعه در چهارچوبی سامان یافته پرداخت و این کتاب آن اندازه در کلام شیعه اهمیت یافت که از آن با عنوان «برترین کتاب در تحریر عقاید شیعه» یاد شده و برخی نیز از آن سخن به میان آورده اند که کتاب او آغاز علم کلام مدون شیعه شمرده می شود.

پیش از آنکه سخن را به پایان بریم شایسته است به گسترش تشیع در حوزه های جغرافیایی در این دوره نظری افکنده شود. هرچند در این دوره تشیع در ایران گسترش یافته بود، اما ظاهراً در بیشتر شهرها و نواحی، شیعه در اقلیت قرار داشته و تنها در شهرهایی چون قم، ری و آوه جوامع بزرگی را به خود اختصاص داده یا دارای اکثریت بوده است، چونانکه شیعه به رغم گسترش در بیشتر نواحی ایران در دوره پیش از حمله مغول، همچنان «اقلیتی کوچک را در یک کشور سنی مذهب تشکیل می داد.» در همین دوره در حوزه فرارود نیز شیعه از اواخر سده سوم رو به گسترش نهاده و در پرتو تلاش کسانی چون محمدبن مسعود عیاشی و شاگرد او ابوعمر محمد بن عمر کشی صاحب رجال مشهور، توسعه یافته بود. همچنین در این دوره خاندان باوندیان به عنوان نخستین سلسله ایرانی معتقد به شیعه دوازده امامی به قدرت رسیدند و خاندان بویه هم بنابر مصالح سیاسی وقت به حمایت از شیعیان و معتزلیان پرداختند.

